

فلسفه چیست؟ (۵)

طوبی کرمانی

● تفاوتها در نگاه علم و فلسفه به

«درست» و «نادرست»

در مباحث گذشته پس از بیان این مطلب که هر کس فلسفه‌ای دارد خواه صریح و آگاهانه و یا مبهم و ناشناخته و فلسفه به معنای راه و رسم خاص، مستلزم برخورداری از ملکه انتقادی تفکر است و فیلسوف در جستجوی معرفت است در برابر عقیده محض آن هم معرفتی مبتنی بر فهم عمیق زندگی و جهان و همچنین از همزمان بودن فلسفه با پیدایش فکر و انسان سخن گفتیم آنگاه به اختصار، تعریف فلسفه و بیان موضوع و مسائل و راه و روش و لایحه آن را مورد نظر قرار دادیم اگر چه خلاف عنوان مقاله — یعنی «فلسفه چیست؟» — گاه به حکم ضرورت و بیان حقایق و رفع شبهاتی و گاه تطفلاً، به علم و مشترکات میان فلسفه و علم و وجوه تمایزات نیز اشاره کردیم.

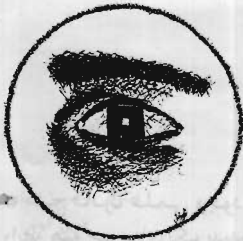
* هیچ قانون علمی وجود ندارد که رابطه همه چهره‌های یک پدیده را یا همه پدیده‌ها را با هم بیان کند. بلکه هر قانون بیان‌کننده رابطه‌ای است بین چند چهره برگزیده از یک پدیده.

در این مقال و نیز بحث آینده برآنیم که در ادامه بحث گذشته مینی بر شرح بیشتر مواضع علم و فلسفه، به ارتباط آندو برسیم. اما مایلم که قبل از بیان هر ارتباط و کمک بین این دو، مرز بین آنها و تفاوتها و گهگاه نقائصشان را تبیین کنیم تا که هم حریم علم را پاسداری کرده باشیم و هم حرمت فلسفه را گرامی داشته باشیم و نیکو دریا بسم که این سخن برتر اندواسل - سخنگوی نامدار مکتب پوزیتیویسم در قرن بیستم - که گفته بود «اگر از چیزی آگاهی تجربی نتوان داشت، از آن هیچ آگاهی نمی‌توان داشت.» تا چه حد غیرمستفادانه و غیراصولی و خطا است و اینکه هر چه را در فلسفه و علم تجربی نمی‌گنجد در زمره مجهولات و مبهمات قرار دادن و «علمی بودن» را معادل «درست و حقیقی» بکار گرفتن، و به امور «غیر علمی» با ظننی پوزیتیویستیک مفهوم «نادرست و خرافی» را نسبت دادن، تا چه اندازه از یک اندیشه باطل و یا بیمار ریشه می‌گیرد و لذا باید کاملاً بهوش بود که فروشنده متاع پوزیتیویستها نباشیم و

ناآگاهانه در ذهن خود معادله «علمی» یعنی «درست و حقیقی» را اذعان ننمائیم و علم در برابر جهل را معادل علم در برابر دانستیهای غیر تجربی نگیریم چرا که که دایره درست و نادرست بسی گشاده‌تر از دایره علمی و غیر علمی است. نه هر چه درست است لزوماً علمی (تجربی) است و نه هر چه غیر علمی است لزوماً نادرست است. ناگفته نماند که مارکسیستها از سخاوتمندترین خریداران و فروشندگان این اندیشه پوزیتیویستیک هستند و مکتب خود را علمی می‌دانند و منظورشان این است که مکتب آنها درست و مکاتب دیگر غیر علمی و در نتیجه نادرست است و چه اندوهبار و رنج آور است که می‌بینیم کسانی مقلند و عامیانه به دفاع از «علمی» بودن اسلام و ایمان برخاسته‌اند و در غایت خامی و ساده‌لوحی، تن به افسون رقیب داده‌اند و از سر حقارت و ضعف گویی که حریف را در موضع قنوت دیده‌اند می‌کوشند تا از آن نمند، کلاهی برای خود فراهم کنند. اما حقیقت آن است که

این، جز کلاهی بیش نیست، کلاه فریبی بر سر صد خطای نهان. لذا باید برای مصون بودن از سقوط در این دام به ویژگیها و نشانه‌های امور علمی (تجربی) به دقت بیشتری نظاره‌گر بشاسیم تا که اموری را که به سید و شکار تور علم یعنی تجربه در نمی‌آیند نادرست نخوانیم بلکه آنها را یا با کمند استدالات و براهین عقلی که تور فلسفه است به اثبات رسانیم و یا از طریق مواجهه و مشاهده درونی و شهودی باورداریم.

در گذشته نیز گفتیم که عرفان سالامال از تجربه‌های درونی عارفان است. تجربه‌هایی که هیچکس را جز شخص عارف در آن شرکت نیست و البته زبانی هم برای بیان و توصیف این دریافتهای عرفانی، ساخته نشده است و از آنجا که «فهم کردن» چیزی به کمک مفهوم ساختن از آن است، مشاهده و مواجهه عرفانی اساساً فهمیدنی نیست بلکه چشیدنی است و اصولاً چنین اموری مشمول کاوشهای تجربی هم نمی‌باشند و ویژگی اصلی و اساسی یک پدیده تجربی همان شرکت همگانی در آزمون با تحصیل شرایط خاص آن است و اموری که تنها و تنها یکبار اتفاق می‌افتد از قلمرو کاوشهای علمی و همگانی خارج‌اند و مشاهدات تکرارپذیر همان تجربه‌حسی است که پایه علم (تجربی) است. تکراری که در آن به حذف و تغییر عوامل می‌پردازیم تا که سهم و میزان سهم هر یک از عوامل مختلف را در ایجاد آن پدیده بررسی کنیم. از این سخن، به خوبی دریافت می‌شود که چرا موجودات ماوراء طبیعی را نمی‌توان از راه تجربه و کاوشهای علمی، نفی و یا اثبات نمود و یا اینکه خدا را از حیوان و روح را از بدن حذف نمود و یا تغییر داد تا آثار مادی آنها را ملاحظه کرد. بدین ترتیب عالم تجربی می‌آزماید و گزارش می‌دهد و چگونگی ساخت اشیاء را درمی‌یابد اما به ارزش و معنای این واقعتها کاری ندارد، اینکه انفجار بمب اتمی در هیزوشیما در مقیاسهای اخلاقی زشت است یا زیبا؟ کاریک عالم تجربی نیست او فقط به تجربه و تحلیل و شکافته شدن هسته اتمی و سایر



❖ نباید اموری را که قابل تجربه شدن نیستند نادرست بخوانیم. بلکه باید آنها را با کمک استدلال و براهین عقلی (فلسفه) به اثبات برسانیم و یا از طریق مواجهه و مشاهده درونی و شهودی باور داریم.

مسائل فنی می‌اندیشد و می‌پردازد.

از آن گذشته یک کاوش تجربی همیشه به دنبال فرضیه‌ای است که شخص در ذهن دارد به عبارت دیگر کتاب بزرگ طبیعت را هر کس از زاویه‌ای می‌خواند و متناسب با ساختمان پیشین فکری و محتوای ذهن هرکس، کلماتی برجسته می‌شوند و جلوه می‌کند. یعنی ما با ذهن و ضمیری تهی با جهان مواجه نمی‌شویم، اینکه هر دانشمند تجربی به بررسی بُعدی از ابعاد جهان پرداخته و گوشه‌ای و گزیده‌ای از جهان را برای سیاحت علمی انتخاب کرده است تصادفی نبوده است و تاریخ علم گویای این حقیقت است که علم مجموعه استقراءها و تمسیمهای کور نیست بلکه تجربه‌ها و استقراءها همیشه برای امتحان تئوریهای ذهنی انجام می‌شوند و هرگز نمی‌توان به عنوان عزم فهمیدن کل جهان اقدام کرد و نقش فرضیه‌ها در علوم به همین معناست که میدان کاوش را روشن می‌کند و این سخن درست در مقابل کلام افلاطون است که گفته بود

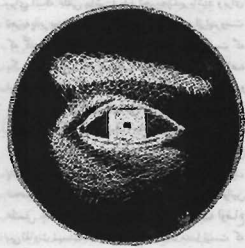
«فیلسوف ناظر و تماشاگر سراسر زمانها و همه هستی است» و گویی عمر خنیام بگونه یک عالم تجربی می‌اندیشیده که سخن افلاطون را و کوشش فیلسوف را «بدست آوردن تصویر غمناک اشیاء بتامی» تعبیر کرده است در حالیکه همه فیلسوفان خلاف آن می‌اندیشند. بدانگونه که «لیکن» وقتی جوان بود نوشت که آرزوی او آن است که تمام دانش و معرفت را در قلمرو خود درآورد.

نکته دیگری که باید از ویژگیهای علم دانست آن است که تفسیرهای علمی همواره در سایه تئوریهی و قانونهای علمی صورت می‌گیرد و از آنجا که تئوری علمی تصویری از قطعه‌ای از جهان به دست می‌دهد و تفسیر یک پدیده یعنی گنجاندن آن پدیده در آن تصویر. به سخن دیگر تفسیر یک پدیده یعنی قرار دادن واقعه‌ای خاص به عنوان مصداقی از نظم. روشن می‌شود که این همان کاری است که علم بدان می‌پردازد و قانونها و تئوریهای علمی

برای آنکه علمی باشند باید تجربه‌پذیر باشند و برای تجربه‌پذیر بودن هم باید تکرار پذیر باشند و از اینروست که گفته می‌شود هر قانون علمی قضیه‌ای کلی است که یک نظم مکرر را در طبیعت توصیف می‌کند. خلاصه اینکه هر نظریه و یا قانون علمی، اولاً نظمی همیشگی و پایدار را بیان می‌کند، ثانیاً توانایی پیش‌بینی شروط را دارد و به کمک آن می‌توان حوادث آینده را معلوم کرد. ثالثاً ابطال‌پذیر است؛ یعنی در صورت وقوع پدیده‌ای که آن قانون آن را ناممکن اعلام کرده بود، صحت آن قانون را دقیقاً به خطر می‌اندازد یعنی قوانین علمی چنانند که نسبت به همه چیز و همه اوضاع بی تفاوت نیستند و ابطال‌پذیری بدان معنا نیست که حتماً قوانین روزی باطل خواهد شد بلکه ابطال‌پذیری دقیقاً معادل تجربه‌پذیری است.

*** دایره «درست» و «نادرست»، بسی گشاده‌تر از دایره علم و غیر علم است.**

*** هر چه درست است لزوماً علمی (تجربه) نیست و هر چه غیر علمی است لزوماً نادرست نیست.**



چهره‌ای از آن شی‌ بجای هم گرفته‌اند. البته باید متوجه بود که بررسی مجموعی (Organismic) یک پدیده یعنی بررسی ارتباط یک پدیده با دیگر پدیده‌ها و روابط و مبادلات گزیده آن پدیده خاص با مجموعه‌ای را نباید با کل‌گرایی یکی دانست که بررسی مجموعی ممکن و مطلوب است اگر چه در این بررسی هم، همه روابط همه چیز با همه چیز دیگر را تحقیق نمی‌کنند بلکه سرنوشت رابطه‌ای خاص و گزیده در شبکه‌ای از اجزاء مرتبط بررسی می‌شود.

در پایان این مقاله که توضیح و شناخت علوم تجربی و قوانین علمی بود اشاره به این نکته ضروری است که تجربی بودن مسائلی، دلیل بر ارزشمند بودن آن امور نیست که ذاتی آنهاست. همانگونه که تجربی نبودن مسائل عقلی خاصیت ذاتی آنهاست و نه عیب و نقصی برای آنها و از آن گذشته از طریق شناخت علمی نیز می‌توان به جهان هستی نگریست و با اصطلاح به جهان‌بینی دست یافت و جهان‌بینی مقدمه عمل است بدینگونه که به انسان قدرت تغییر و تصرف در طبیعت می‌دهد و او را بر طبیعت تسلط می‌بخشد که طبیعت را در جهت میل و آرزوی خود استخدام نماید.

این مقاله با استفاده از نظرات آقای دکتر سروش و آقای ترمجوری نگاشته شده است.

اما گزینشی بودن روش علم نیز از نشانه‌های خاص علم تجربی است و از صفات لاینفک روش شناسی علم است و کل‌گرایی (Holistic) یعنی مطالعه و تجربه همه جوانب یک پدیده در علم ناممکن و باطل است و چنین روشی در علم پی‌گرفته شدنی نیست و علوم هیچگاه همه چیز یک پدیده را کشف شده نمی‌پندارند و هرگز هیچ قانونی علمی وجود ندارد که رابطه همه چهره‌های یک پدیده را یا همه پدیده‌ها را با هم بیان کند؛ بلکه هر قانون بیان‌کننده رابطه است بین چند چهره بر گزیده از یک پدیده. و البته به هیچ روش علمی نمی‌توان یک جا و یک دفعه بر کل یک پدیده احاطه کرد. اگر چه گروهی مغالطه «جزء» با «کل» و «وجه» با «کنه» را کرده‌اند و این همان سخنی است که «آلفرد نورث وایتهد» فیلسوف و ریاضیدان انگلیسی گفته است که دانشمندان قرون جدید در اروپا قربانی چنین توهمی شده‌اند و تمامیت شیئی را با وجهی و چهره‌ای

توضیح و تصحیح

در قسمت سوم از مباهات در فلسفه چیست؟ که در شماره ۴ چاپ شده بود متأسفانه دو اشتباه چاپی وجود داشت که با عرض پوزش از نویسنده محترم و خوانندگان گرامی به شرح زیر تصحیح می‌شود:

— در صفحه ۵۵، آخرین سطر ستون اول زائد است به جای آن جمله «جهت که موجود است نه از آن جهت که تعیین خاص دارد» صحیح است.

— در همان صفحه، سطر یازدهم از ستون دوم نیز جمله «شعالی بودن همه علوم بشری» صحیح می‌باشد.